



حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان
Communist (Maoist) Party of Afghanistan (CMPA)



استراتژی مبارزاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور عبارت است از استراتژی جنگ خلق. (اساسنامه مصوب سومین کنگره سراسری حزب)

انتقال قدرت از بایدن به ترامپ،

و ادامه سیاست تجاوز کارانه آمریکا در افغانستان

انتخابات سال 2024 میلادی در آمریکا، مانند انتخابات سال 2020 یکی از پر چالش‌ترین و مضحک‌ترین دور انتخابات در تاریخ آمریکا است. این انتخابات مملو از دروغ، جعل و اتهام زدن به حریف انتخاباتی بود. گرچه انتخابات سال 2024 تا حدودی به چالش مواجه گشت، اما به شکل مفتضحانه سال 2020 میلادی پیش نرفت.

دار و دسته ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری سال 2024 در آمریکا برنده شدند، ترامپ برای بار دوم به مدت 4 سال زمام سیاست و حکومت آمریکا را در دست خواهد داشت. گرچه در سال 2020 علت ناکامی ترامپ سیاست تحدید و سرکوب حقوق دموکراتیک و مدنی شهروندان آمریکایی در داخل ایالات متحده آمریکا قلم داد گردیده بود، اما امروز آن بحث کنار گذاشته شده و ترامپ برای بار دوم به این سمت برگزیده شد. ما در همان زمان بیان داشتیم که «در این دور انتخابات بورژوازی امپریالیستی آمریکا به این نتیجه رسیده است که در شرایط کنونی ادامه کار ترامپ به نفع شان نیست، باید تعدیلاتی و ملاحظاتی در سیاست ترامپ بوجود آید. یکی از علل پیروزی بایدن و حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا همین تشخیص و تصمیم بورژوازی امپریالیستی آمریکاست.» امروز، بورژوازی آمریکا به این نتیجه رسیده که سیاست ترامپ در مورد تحدید و سرکوب حقوق دموکراتیک و مدنی شهروندان آمریکایی بیشتر به نفع شان است، بناءً او را در انتخابات 2024 برنده ساختند.

ترامپ در دوران تبلیغات انتخاباتی خود از حضور نیروهای سوسیال امپریالیزم چین در میدان هوایی بگرام اظهار نگرانی نمود و صراحتاً بیان داشت: «اگر من در انتخابات برنده شوم میدان هوایی بگرام را از چینی‌ها پس خواهیم گرفت. و چین را از همان جا زیر نظر خواهیم گرفت.» او هم چنین بیان نمود که «هرگاه من برنده انتخابات شوم خاور میانه شاهد تغییرات بزرگی خواهد بود. و به جنگ اوکراین و روسیه خاتمه خواهیم بخشید.» و در کنار آن کشور ایران را تهدید نمود! هم چنان ترامپ که از طرف داران پروپا قرص نیتانیاهو است، از اسرائیل و حملات آن - که مردم فلسطین را به اسارت کشیده است - دفاع نمود و حماس را مسئول همه جنایات دانست. حملات مرگبار اسرائیل بر روی نوار غزه از 7 اکتبر 2023 با پشتیبانی ایالات متحده آمریکا آغاز گردید، به سرحدی که در حدود پنجاه هزار کشته و در حدود صد هزار زخمی برجای گذاشت، و میلیون‌ها نفر آواره و بی خانمان گردیدند. این فاجعه جنایت کارانه و اشغالگرانه و خائینانه در حالی بوقوع پیوست که اکثریت کشورهای جهان عمل جنایتکارانه صهیونیست‌ها را تقبیح نموده و حتی آن را جنایت بشری دانسته و تا سرحد نسل‌کشی فلسطینی‌ها خواندند. و چندین کشور به دادگاه لاهه شاکی گردیده و خواهان محاکمه رهبران اسرائیل گردیدند. چندین کشور به شمول سازمان ملل متحد درخواست آتش بست نمودند. اما اسرائیل این درخواست‌ها را رد نمود، نیروهای زمینی خود را در خاک غزه سرازیر ساخت و نوار غزه را به تل‌خاکی مبدل نمود، او به این کار هم بسنده نکرد به لبنان نیز حمله نمود، تعداد زیادی از مردمان بی‌گناه لبنان را نیز کشت و تعدادی نیز بی‌خانمان گردیدند. تا زمانی که اسرائیل خواست به حملاتش ادامه داد و ایالات متحده آمریکا از آن دفاع نمود. چرا ایالات متحده با این همه جنایات هولناک اسرائیل هنوز هم پشت سرش ایستاده است؟ به علت این که اسرائیل به عنوان سنگ نگهبان آمریکا در منطقه عمل می‌کند. ترامپ در تلاش است تا نقشه خاورمیانه "جدید" که توسط جنرال بازنشسته آمریکا بنام "رالف پیترز" در سال 2006 میلادی با تأیید سرمایه‌داری انحصاری طراحی گردیده بود، جامه عمل بپوشاند و در صورتی که موفق به این کار شود ما شاهد خاورمیانه جدید با کشورهای جدید و مرزهای جدید خواهیم بود و مرزهای اسرائیل گسترش بیشتری خواهد داشت.

چنان چه ترامپ در دیدار با نخست وزیر اسرائیل با صراحت بیان نمود که «غزه را تصرف آن را اداره خواهیم نمود.» هر گاه ترامپ به این کار مبادرت ورزد و موفق گردد، یقیناً که در گام بعدی تلاش خواهد نمود تا نقشه جدید خاور میانه را پیاده نماید.

ترامپ در تبلیغات انتخاباتی خود مدعی گردیده بود که «اگر من در کاخ سفید بودم طالبان با سلاح امریکا رژه نمی رفت» حتی او خروج نیروهای امریکایی از افغانستان را تحقیر آمیز خواند. و بیان نمود که طالبان امروز از جمله بزرگترین فروشنده سلاح می باشند. بیان همه این مسایل یک دروغ محض و فریب مردم امریکا است. زیرا این ترامپ بود که بدون اطلاع و حضور رژیم دست نشاندۀ اشرف غنی باب مذاکره با طالبان را باز نمود. و این ترامپ بود که "توافقنامه صلح" با طالبان را در دوحه به امضاء رساند. در این توافقنامه قید گردید بود که نیروهای نظامی و غیر نظامی امریکایی و متحدینش تا اول می افغانستان را ترک می کنند. اما بایدن این تاریخ را برای چند ماه دیگر به تعویق انداخت. هرگاه ترامپ در انتخابات 2020 برنده می شد، در افغانستان نمی توانست کاری بهتر از بایدن انجام دهد؛ زیرا تصمیم گیرنده در مورد خروج قوای نظامی امریکا از افغانستان و تعامل با طالبان نه بایدن است و نه ترامپ، بل که بورژوازی ایالات متحده است.

خروج نیروهای اشغالگر از افغانستان در حقیقت، حیثیت و آبروی امریکا را در سطح جهان از میان برد و یک شکست نظامی سنگین برای امریکا محسوب می گردد، اما این شکست برای مردم افغانستان نه تنها ثمره‌ای به بار نیاورد، بل که افغانستان را برای سالیان متمادی در چنگال خونین امریکا به شکل مستعمره نگه داشت.

طالبان در دوحه به اشغالگران امپریالیست امریکایی قول دادند که در بدل قدرت سیاسی، طبق "توافقنامه امنیتی" فضای افغانستان را در اختیار کامل ایالات متحده امریکا قرار می دهند و نیروهای استخباراتی امریکا را در داخل کشور می پذیرند و پایگاه های نظامی که رژیم پوشالی غنی در اختیار امریکا قرار داده، به همان حالت در اختیار دولت امریکا قرار می دهند. طالبان در دوحه توافق نمودند که امریکا می تواند از موقعیت ژئوپولیتیک افغانستان به طور رایگان استفاده نماید. براساس این امتیازاتی که طالبان به امریکایی ها دادند، سرمایه داری انحصاری تصمیم به تحویل دوباره قدرت به طالبان گرفت. این مطلب را در گفتگوی "متقی" وزیر خارجه طالبان با BBC بهتر می توان تشخیص داد:

«ما وقتی که در دوحه مذاکرات داشتیم برای امریکایی ها گفتیم و حالا هم می گوئیم که ما یک فرد امریکایی را به یونیفرم نظامی قبول کرده نمی توانیم، ولی اگر شما در یونیفرم دیپلمات می آبی مشکلی نیست، اگر برای تجارت و اقتصاد می آبی مشکلی نیست.» گفتگوی ویژه متقی با بی بی سی مورخ 14 آگست 2024 (24 اسد 1403 خورشیدی)

امپریالیزم امریکا بر مبنای همین قول و قرار طالبان، هفته وار مبلغ 80 میلیون دالر - 40 میلیون علنی و 40 میلیون پنهانی - به طالبان پرداخت می نمود. بازرسی ویژه امریکا برای بازسازی افغانستان (SIGAR) (Special Inspector General for Afghanistan Reconstruction) کمک های ایالات متحده امریکا را در ظرف سه سال به طالبان، مبلغ 21/6 میلیارد دالر بر آورد نموده بود، اما ایلان ماسک گفت که مبلغ کمک شده به افغانستان، در ظرف سه سال 48 میلیارد دالر بوده است. این سیاست را بورژوازی انحصاری امریکا کم و بیش ادامه خواهد داد.

در دور انتخابات سال 2024 باز هم بورژوازی امپریالیستی امریکا به این نتیجه رسیده است که ادامه سیاست حزب دموکرات به نفع شان نیست، در این سیاست باید تغییراتی ایجاد شود. بر اساس تصمیم بورژوازی امپریالیستی امریکا ترامپ برنده انتخابات گردید. و هریس بر عکس ترامپ در 6 جنوری رسماً شکست خود را پذیرفت و ترامپ را رسماً به عنوان رئیس جمهور امریکا اعلان نمود. اعلان هریس شرایط «انتقال مسالمت آمیز قدرت» از بایدن به ترامپ را آماده ساخت. بایدن و هریس هر دو در مراسم تحلیف ترامپ شرکت نمودند.

در روز مراسم تحلیف، ترامپ به عنوان چهل و هفتمین رئیس جمهور امریکا گفت: «خدا مرا از ترور نجات داد تا آمریکا را دوباره با عظمت کنم / عصر طلایی ایالات متحده اکنون آغاز شده است / از این لحظه فروپاشی آمریکا به پایان رسید. از این لحظه به بعد کشور ما شکوفا و محترم خواهد شد. من خیلی ساده در همه موارد آمریکا را در اولویت قرار خواهیم داد.»

بحث ترامپ از «عظمت امریکا» هیچ چیزی جز سرکوب بیشتر توده های زحمتکش در داخل امریکا و تجاوز عربان به کشورهای تحت سلطه و غارت و ویرانی این کشورها نخواهد بود. خواست ترامپ از «اولویت قرار دادن امریکا» همین است. «عصر طلایی امریکا» در تجاوز، اشغالگری، غارت و چپاول و قتل عام توده های زحمتکش نهفته است. در طول تاریخ امریکا این سیاست پیاده گردیده و از این به بعد هم ادامه خواهد یافت.

بدین اساس با به قدرت رسیدن دوباره ترامپ به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، جهان شاهد فلاکت، بدبختی و ویران‌گری‌هایی

بیشتری نسبت به گذشته خواهد بود. چرا؟ زیرا ترامپ علناً از سگ‌نگهبانش در خاورمیانه حمایت خواهد نمود، صیهونیزم نسبت به گذشته هارتر خواهد گردید. سقوط رژیم بشار اسد در سوریه تاخت و تاز امپریالیزم آمریکا و اسرائیل را در خاورمیانه سهل‌تر نموده است.

با روی کار آمدن دوباره ترامپ به عنوان رئیس جمهور آمریکا، یقیناً که در سیاست خارجی آمریکا تغییراتی ایجاد خواهد گردید. اما در مورد افغانستان، طالبان زیر فشار بیشتری قرار داده خواهند شد. چنانچه ترامپ در اولین روز کاری خود با امضای یک فرمان تمام‌کمی‌های آمریکا به افغانستان را به مدت نود (90) روز قطع نمود. این چیزی نیست که فقط ترامپ تصمیم به آن گرفته باشد، بل که سیستم بورژوازی انحصاری حسب پالیسی اش مبادرت به قطع کمک‌هایش در افغانستان نموده است. قطع کمک‌های آمریکا توسط ترامپ به افغانستان از یک سو و حکم بازداشت مولوی هبت‌الله، رهبر طالبان و عبدالحکیم حقانی قاضی القضاة طالبان از سوی دیگر، به منظور وارد نمودن فشار بیشتر بر طالبان و وادار نمودن آن‌ها به اطاعت بی‌چون و چرا از آمریکا است.

ترامپ با زیر فشار قرار دادن طالبان، به احتمال قوی تلاش می‌ورزد تا طالبان را وادار به اجرای بی‌چون و چرای توافقنامه دوحه نماید. او تلاش می‌نماید تا از طالبان برای مهار نمودن ایران و چین استفاده کند. اسرائیل در غرب، افغانستان در شرق و کشورهای خلیج فارس و آذربایجان برای مهار نمودن ایران بهترین وسیله در دست آمریکا است. با سقوط سوریه مهار ایران برای آمریکا آسان‌تر گردیده است.

بی‌سبب نیست که طالبان در روزهای اول قدرت‌گیری ترامپ دو گروهان امریکایی را در بدل یکی از طالبان اسیر شده (خان محمد) آزاد می‌سازند و در روز دوم قدرت‌ترامپ یعنی 2025/1/21 (2 دلو 1403 خ.) سراج‌الدین حقانی وزیر داخله و عبدالحق وثیق رئیس استخبارات طالبان به امارات متحده عربی سفر می‌نمایند و با رئیس دولت امارات متحده دیدار می‌نمایند. در حالی که سران طالبان به شمول سراج‌الدین حقانی از طرف سازمان ملل و قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل حق سفر را ندارند، با آن هم سراج‌الدین حقانی بعد از دیدار با رئیس دولت امارات به بهانه حج عمره روانه عربستان سعودی گردید. سازمان ملل متحد مدعی است که تحریم سفر سراج‌الدین حقانی به مدت ده روز برداشته شده و به وی از طرف سازمان ملل اجازه داده شده تا برای ادای حج عمره به عربستان سعودی سفر نماید. این سفر جز طرح و پلان‌های پشت‌پرده ایالات متحده آمریکا و طالبان است. زیرا در ظرف هشت ماه دو مرتبه به سراج‌الدین حقانی از طرف سازمان ملل متحد اجازه ادای حج عمره داده شده است! اجازه دادن به چنین مسافرت‌هایی ابعاد سیاسی دارد، نه دینی. زیرا کشورهای قطر، امارات متحده عربی و عربستان سعودی در حقیقت نمایندگان آمریکا برای وادار نمودن طالبان به اطاعت از آمریکا هستند. دید و باز دید طالبان با سران این کشورها به معنی تجدید میثاق دوباره طالبان بر "توافقنامه صلح دوحه" خواهد بود.

فشار آمریکا بر امارت اسلامی افغانستان، طالبان را در مجموع هراسان نموده و تضادهای درونی طالبان را آشکارتر ساخته است. تعدادی از طالبان خواهان عقب‌نشینی از موضع قبلی خود اند، اما رهبر طالبان و اطرافیانش نمی‌خواهند که با عجله عقب‌نشینی نمایند، آن‌ها روی اطاعت از فرمان رهبر شان تأکید می‌کنند و در حقیقت خواهان عقب‌نشینی تدریجی اند.

امپریالیزم آمریکا هدفی جز مطیع ساختن بیشتر طالبان برای حضور دایمی خود در افغانستان را ندارد. زیرا امپریالیزم آمریکا به خوبی آگاه است که برای زیر نظر گرفتن امپریالیزم روسیه و سوسیال‌امپریالیزم چین حضور دایمی‌اش در افغانستان از اهمیت فوق‌العاده برخوردار است. امروز افغانستان نه تنها دارای موقعیت استراتژیک می‌باشد، بلکه دارای معادن زیرزمینی غنی نیز می‌باشد. امپریالیزم آمریکا با حضور دائمی خود در افغانستان از یک سو معادن افغانستان را غارت خواهد نمود و از سوی دیگر رقابیش را از این منطقه بهتر کنترل خواهد کرد. امروز آمریکا به آرایش نظامی خود زیر نام "مبارزه با تروریسم" پرداخته است. این آرایش نظامی نه به منظور مبارزه با تروریسم، بلکه به منظور گسترش حوزه نفوذ آمریکا در مناطق آسیای میانه و خاورمیانه و حتی در شبه‌قاره هند صورت گرفته و می‌گیرد. این کار از طریق طالبان بهتر انجام خواهد شد.

فشار دولت آمریکا بر طالبان، دو گزینه را جلو طالبان قرار داده است. اول اینکه طالبان در مجموع عقب‌نشینی نمایند و به خواست آمریکا تن دهند، در آن صورت حکم بازداشت هم ملغاً خواهد گردید. دوم اینکه در راس رهبری طالبان به صورت مسالمت‌آمیز تغییراتی توسط خود طالبان بوجود آید. اگر طالبان لجاجت ورزند و بخواهند با آمریکا رو در رو شوند، در آن زمان آمریکا میدان را به رقبای خود (امپریالیزم روسیه و سوسیال‌امپریالیزم چین) رها نخواهد کرد و مجبور خواهد شد که طبق "توافقنامه امنیتی" برای بار دوم به افغانستان نیرو پیاده نماید، در

چنین حالتی تغییرات در رهبری طالبان اجباری خواهد بود. به هر صورت چه طالبان به این خواست تن دهند و یا ندهند، افغانستان به عنوان یک کشور مستعمره - نیمه فتودالی باقی خواهد ماند.

اشغال‌گران آمریکایی تا جای که امکان دارد تلاش می‌ورزند افغانستان را از طریق شبکه‌های استخباراتی خود کنترل نمایند و از گزینه نظامی دوری جویند. در صورت احساس کدام خطری، ناگزیر به گسیل نیروی نظامی در داخل افغانستان خواهند گردید و طبق "توافق‌نامه امنیتی" این "حق" را برای خود محفوظ می‌دانند.

مسئله این نیست که تغییر اساسی در سیاست تجاوزکارانه، اشغال‌گرانه و استعمارگرانه آمریکا، که از زمان بوش و شرکاء تا کنون در افغانستان پیش برده شده است، به وجود خواهد آمد یا نه. بلکه مسأله این است که هر دو حزب (جمهوری خواه و دموکرات) این سیاست را مورد تأیید قرار داده و می‌دهند، و خواهان ادامه این سیاست در افغانستان اند.

این دو حزب نماینده اصلی سرمایه داران امپریالیست آمریکا هستند. هر یک از این دو حزب که در رأس قدرت سیاسی آمریکا قرار بگیرند، سیاست حکومت آمریکا را در قبال سیاست اشغال‌گرانه افغانستان، تطبیق خواهند نمود و به پیش خواهند برد.

تطبیق و پیشبرد هر چه بیشتر این سیاست به مفهوم قتل و کشتار بیشتر تر و روز افزون اهالی ملکی، ویرانی‌های بیشتر تر و بی خانمانی و آوارگی‌های روز افزون تر توده‌های زحمت‌کش افغانستان را در بر خواهد داشت. صلح و آرامشی در کار نیست و نخواهد بود و در آینده نزدیک نیز در چشم‌رس قرار نخواهد داشت. مقاومت و جنگ انقلابی در مقابل این جانان امپریالیست، ناگزیر، غیرقابل انصراف و غیر قابل سوال است. اما چگونه مقاومتی و چگونه جنگی؟ مقام و جنگی که ما خواهان آنیم، جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق) در جهت طرد تجاوز و سرنگونی قهری دولت دست‌نشانده امارت اسلامی طالبان.

مردمان سلحشور و آزادی‌خواه افغانستان!

بباید برای درهم شکستن قهری ارتجاع و امپریالیزم به مقاومت همه جانبه ملی و مبارزه انقلابی بپیوندیم! اما برای انقلاب باید فعالیت‌های زیادی انجام داد، باید پشتکار و تلاش داشت، باید عزم راسخ و متین اختیار کرد، رسالت و مسئولیت ما در شرایط کنونی عبارت است از تلاش جدی و پی‌گیر برای برپائی یک مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی و پیش برد این مقاومت تا حل تضاد اساسی جامعه و محو کامل چهار کلیت.

پس ضروری است که برای پیش برد این رسالت عظیم تاریخی دست در دست هم داده، مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده امارت اسلامی افغانستان را سرتاسری سازیم!

مرگ بر امپریالیزم

مرگ بر رژیم دست‌نشانده امارت اسلامی افغانستان

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

17 دلو 1403 خورشیدی

5 فبروری 2025 میلادی

www.cmapa.io

sholajawid@cmpa.io || sholajawid2@hotmail.com